

ارزیابی مفهوم فرخندگی و شومی پاره‌های زمان با تمرکز بر دلالت‌های قرآنی

البرز محقق گُرمی^۱

چکیده

فرخندگی یا نامبارکی عارضی پاره‌های زمان و اثرگذاری آن بر فیروزی یا نگون بختی آدمی، مفهومی است که برخی دانشوران آن را بر مفاهیم قرآنی، روایی و دلایل محتمل عقلانی استوار می‌دانند. در پژوهش پیش رو، برای ارزیابی این باور، ابتدا برآیند دلالت‌های آیات موضوع بیان شده است و در گام پسین، آیات مخالف با این مفهوم یافته شده و به سه رده ذیل افزاز گشته‌اند: آیات دال بر نیکو بودن بنیان خلقت همه پدیده‌ها، توانمندی آدمی در مهار پدیده‌ها و نیز سنت‌های الهی و تکوینی در نگون بختی یا کامیابی آدمی. افزون بر بهره از انواع دلالت‌های قرآنی مؤثر در موضوع نامبارکی زمان‌ها، وجه نوآوری پژوهش را در انحصار مواد استدلال، به آیات قرآنی و نیز یافتن آیات مخالف با مفهوم مذکور می‌توان دانست. نتیجه این تحلیل قرآن‌محور، ناروا بودن هرگونه انتساب صفات نحوست یا سعادت به زمان‌ها ولو به نحو عارضی است.

کلیدواژه‌ها: دلالت‌های قرآنی، سعد و نحس، آثار زمان، نیکویی نظام خلقت، سنت‌های الهی و طبیعی.

شکوه سال سی و نهم / ش ۱۴۹ / زمستان ۱۳۹۹

۱. دبیر و عضو شورای علمی مرکز شبیه‌پژوهی دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۱. مقدمه

یکی از انگاره‌های مورد توجه آدمیان برای آغاز کردن یا به تأخیر انداختن برخی کارها و کسب کامیابی‌ها یا ناکامی‌ها، باور به فرخندگی یا شومی اعداد، اجسام یا پاره‌های زمان است. دیرینگی این گونه باورها در درازنای تاریخ و گستره آن در جغرافیای زیستی انسان به گونه‌ای است که در ربع مسکون کره خاکی نمی‌توان مردمانی را یافت که کم و بیش با این انگارها روبه‌رو نباشند.

این پژوهش جستاری است در اعتبارسنجی گزاره‌های شناختی برآمده از کتاب خدا در سپهر معنایی باور به فرخندگی و شومی زمان‌ها؛ که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی-توصیفی در پی یافتن نگره قرآن درباره اثربخشی زمان‌ها بر فیروزی یا نگون بختی آدمی است.

۲. پیشینه

دانشوران مسلمان به مناسبت تبیین آیات در بردارنده موضوع فرخندگی یا بداقبالی به شکل تفسیر ترتیبی به این موضوع پرداخته‌اند. در تفاسیر موضوعی نیز به انگاره بختیاری یا نگون بختی آدمی در پاره‌های زمان توجه چشمگیری نشده است. با این همه، تک‌نگاری‌هایی یافت می‌شود که در آن‌ها توضیحاتی درباره این موضوع به چشم می‌خورند؛ کتاب‌هایی چون جامعه در قبال خرافات، محمد حسن پاکدامن، ۱۳۸۷؛ خرافه‌گویی، چیستی، چرایی و کارکردها، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷؛ خرافات از دیدگاه قرآن، رسول منتجب‌نیا، ۱۳۸۸؛ ره افسانه، محمد علی ایازی و حسن پویا، ۱۳۹۰ و فلسفه خرافات، سیدیحیی یثربی، ۱۳۹۳، بخش‌هایی را به دیدگاه قرآنی درباره نحس‌انگاری زمان‌ها اختصاص داده‌اند. مقالاتی چون «فرخندگی و شومی روزها از دیدگاه عقل و شرع» به قلم جعفر سبحانی، «سعادت و نحوست ایام» نوشته جواد ورعی، «بررسی روایات نحوست دوشنبه» از حسن نقی‌زاده و «محتوای پژوهی روایات

نامبارکی چهارشنبه» نوشته البرز محقق گرفمی اشاراتی به این موضوع داشته‌اند. با مطالعه آیات موضوع نحوست و سعادت ایام در تفاسیر ترتیبی می‌توان دریافت که بیشتر مفسران برای تبیین موضوع، به خانواده‌هایی از روایات پرداخته‌اند و به موضوع، در مقام یکی از پارادایم‌های تفسیر موضوعی توجه نکرده‌اند، در حالی که می‌توان نگره قرآنی تأثیرگذاری زمان‌ها بر فرخندگی یا نگون بختی آدمی را به گونه‌ای مستقل تبیین کرد و تنها با دلالت‌های حاکم بر آیات، نظر قرآن در این باره را برکشید. همچنین مقالات پیش گفته با بهره‌گیری از چند روایت مخالف با نحوست ایام، تنها به نفی نحوست ذاتی زمان‌ها پرداخته، در حالی که آن را از نظر عقلی ناروا نمی‌دانند.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. معنای لغوی و اصطلاحی سعد و نحس

«سعد» در لغت به معنای خیر، سرور، برکت و فرخندگی (ابن فارس، ۱۴۱۴: ۷/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲۵/۳) و هرامر آمیخته با خیر و فضل (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۵۵/۵) یاد شده است. و در زبان پارسی آن را با خوش اقبالی، همایون شدن (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۶۵۲) و نیک بختی (پادشاه، ۱۳۳۵: ۳/۲۴۳۰) سازگار دانسته‌اند. واژه «نحس» در مقابل «سعد» قرار داشته و به معنای سرخ‌گون شدن کرانه‌های آسمان به سان شعله بدون دود است که برای هر چیز ناخوشایند به کار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲: ۶۹۹). برای مفهوم نحوست مترادفاتی چون لؤم، خبث، عسرو شوم (مدنی، ۱۳۸۴: ۶/۲۹۲) می‌توان در نظر گرفت. برای نمونه شومی خانه به کوچکی آن و همسایگان بد و شومی زن به نازایی و شومی مرکب به افسارگسیختگی آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۳۱۴). کتب لغت معانی مشابه دیگری چون بی برکتی، غبار متراکم، بادهای سخت، روزهای بسیار سرد و شعله بدون دود را برای نحس در نظر گرفته‌اند (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۳/۲۰۰؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۴/۳۱۹). گوهر معنایی واژه نحس را در هر

چیز ناخوشایند می‌توان جست.

در عرف و اصطلاح، «سعد» به معنای فراهم شدن امور و مقدمات الهی یک امر برای رسیدن به خیر دنیوی و اخروی است که در برابر آن واژه «نحس» قرار دارد. «نحس» نیز در اصطلاح، افزون بر بدیمنی و نامبارکی به کوشش و رنج بی‌ثمر، بداختری و نافرجامی (پادشاه، ۱۳۳۵: ۷/۴۲۰۴)، ضرر و بلا (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶/۲۲۷)، کار مبهم و تاریک و هر چیز ناپسند گفته می‌شود. بر اساس همین معانی، اعراب به سعادت و نحوست ستارگان گوناگون باور داشتند (همان، ۳/۱۲۵). از این رو «ایام نحس» در اصطلاح، برشی از زمان است که در آن، حادثه‌ای نامبارک اتفاق می‌افتد و اعمال انسان برای صاحب آن نتیجه و اثر مطلوب ندارد. مخالف این معنا در «ایام سعد» صادق است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵/۱۹).

با جمع‌بندی معنای لغوی و اصطلاحی می‌توان مفهوم اصطلاحی «نحوست» را تراکم مصیبت، گرفتاری و هر پدیده ناپسند در زمانی معین دانست که با ترس از نتایج آن همراه است. «سعادت» نیز حالتی است که خیر و نیک فرجامی را به همراه داشته باشد.

۳-۲. پیشینه باور به فرخندگی و شومی زمان‌ها

رستنگاه باور به سعد و نحس زمان، حرکت ظاهری ستارگان و اجرام کیهانی است؛ ریشه‌های این گونه باورها را در جهان بینی یونانی و هندی می‌توان جست (یثربی، ۱۳۹۳: ۲۰). نفوذ این گونه باورها در دانش‌های عقل‌گرا مانند فلسفه اسلامی تا بدانجاست که هفت فلک و ستارگان را پدران موجودات جهان عناصر شمرده‌اند (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۴۱).

در اخترشناسی باستان از آنجا که ستارگان مختلف در زمان‌های گوناگون دیده می‌شدند، میان مشاهده آن‌ها و رخ نمودن رویدادها رابطه‌ای انگاشته می‌شد؛ برای نمونه سه شب آخر هر ماه قمری را «النحس» و دو سیاره زحل و مریخ را «التحسان» و دو

سیاره مشتری و زهره را «السعدان» می‌نامیدند (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۰۵). نامیدن برخی ستارگان به واژگانی چون «سعد البارع، سعد البهائم، سعد الذابح، سعد بلع» براین انگاره استوار است. ستاره‌شناسان کهن هندی باور داشتند که رخداد‌های زمینی با چگونگی قرارگرفتن اجرام آسمانی مرتبط است. پس برای رفتار سیارات در زمان‌های ویژه، آثاری شمرده‌اند که به احکام نجوم نامبردارند. هم‌پوشانی برخی زمان‌ها با پدیده‌های کهکشانی و استخراج فرخندگی یا شومی آن‌ها محور اصلی این آموزه‌هاست (دورانت، ۱۳۹۱: ۱/۵۹۹).

کندوکاو در انگاره نامبارکی و فرخندگی زمان‌ها در میان اقوام نیز بی‌سابقه نیست؛ برای نمونه ویل دورانت باورهای نادرست برآمده از ادیان را یکی از عوامل کج‌روی در تمدن‌ها دانسته (همان، ۷۸) و نمونه‌هایی از این‌گونه باورها را در میان مصریان، بابلیان، بوداییان و مردم دوران جدید یادآور می‌شود (همان، ۲۲۰، ۵۸۹، ۸۴۸؛ ۲۱۷/۲). وی با نام بردن از انواع طالع‌بینی زمان‌محور در ابتدای عصر خردورزی بشر (همان، ۲۰۷/۷) می‌نویسد: «مردم یونان باستان، زمان‌ها را به سعد و نحس تقسیم کرده و در ایام نحس از ازدواج، دادخواهی و امور مهم پرهیز می‌کردند» (همان، ۲/۲۱۸).

در ستاره‌شناسی باستان، برخی گردش زمان‌ها را علت فاعلی وقوع رخدادها شمرده و برخی دیگر عوامل پدیدآورنده زمان؛ یعنی گردش زمین و مقارنت آن با ستارگان را تنها فاعل اراده الهی تحقق‌کامروایی یا ناکامی‌ها می‌دانند؛ شماری دیگر زمان‌ها را تنها نشانه وقوع رخداد‌های متناوب مبارک یا شوم می‌پندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۱۱۵-۱۲۲). باورمندان به هریک از این دیدگاه‌ها، در پیوند باور خویش با یافته‌های شناختی برآمده از دین، قلم‌ها فرسوده و و زمان‌ها سوده‌اند.

۴. فرخندگی و شومی پاره‌های زمان در نگره قرآن

باورمندان به فرخندگی و شومی برخی زمان‌ها از دلالت‌های ظاهری برخی از آیات

قرآن مجید بهره گرفته‌اند. آیات دربردارنده عبارت‌های «یوم نحس مستمر»، «ایام نحسات»، «لیلة المبارکه» و «عید» در این دسته می‌گنجند. در سوی مقابل این انگاره، آیاتی را می‌توان یافت که همه پدیده‌ها را یاری‌رسان به نیک‌فرجامی آدمی معرفی کرده و وی را چیره بر آن‌ها می‌داند. برای پی بردن به نگره قرآن درباره توصیف ذاتی زمان‌ها به مبارکی یا نامبارکی، بایسته است تا انواع دلالت‌های آیات هر دو سوی این انگاره را برکشید تا نظریه قرآنی درباره خلقت اولیه پدیده‌ها، توان و میزان اثربخشی آن‌ها بر سرنوشت آدمی و نیز دلایل کامیاری و نگون‌بختی بشر در زندگی آشکار شود.

در این پژوهش برای دست‌یابی به نگره قرآن در مقال فرخندگی و شومی زمان‌ها، دو گروه از آیات واکاوی می‌شوند: گروه اول آیاتی هستند که در ظاهر بیانگر فرخندگی یا گنجستگی برخی زمان‌ها هستند و گروه دوم آیاتی هستند که سعادت و شومی را زاییده باورها و رفتار آدمی دانسته، به عدم تفاوت در خلقت اولیه پروردگار و توانمندی مهارکردن پدیده‌ها به دست آدمی اشاره دارند.

۴-۱. آیاتی که از فرخندگی یا شومی پاره‌هایی از زمان سخن می‌گویند

مفاهیم همسوبا سعادت، نحوست و علل رسیدن به آن‌ها در قرآن بارها به کار رفته‌اند. در این میان، آیاتی در ظاهر به مبارک بودن برخی زمان‌ها یا گنجستگی برخی دیگر اشاره دارند. این آیات بر حسب اشاره به سعادت یا نحوست به دو دسته قابل‌افراز است که عبارت‌اند از: آیات دال بر فرخندگی برخی زمان‌ها و آیات دال بر نحوست روزهایی دیگر.

۴-۱-۱. آیات دال بر فرخندگی برخی زمان‌ها

دلالت مطابقی ظاهر این دسته آیات، موضوع مبارک بودن زمان‌ها را در بردارد. آیات مرتبط با زمان نزول قرآن و نیز عید بودن هنگامه فرود مائده آسمانی برای عیسی ع‌ی‌ا در این دسته قابل ارزیابی هستند.

۴-۱-۱-۱. شبی فرخنده

در سوره دخان پس از سوگند الهی به کتاب مبین (قرآن) چنین آمده: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِیْهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان / ۳-۴)؛ به راستی ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم؛ زیرا که همواره بیم‌دهنده بودیم، در آن شب هر کار استواری (به اراده خدا) فیصله می‌یابد. مفسران، منظور از «لیله مبارکه» در این آیات را همان لیلۃ القدر دانسته‌اند که قرآن مجید در آن شب نازل شد (طوسی، ۱۴۳۱: ۹/۲۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۹۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸/۱۳۰).

از نگرش لغت، «برکت» به معنای زیاده و نماء (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵/۳۶۹) و زیاد شدن هر چیزی (ازهری، ۱۴۲۱: ۱/۱۳۰) آمده است. برخی از واژه‌شناسان برکت را با قید فزونی و رشد پس از هر نقصانی بیان کرده‌اند (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱/۳۲۵). در اصطلاح نیز برکت یافتن، خیر و فزونی بخشش الهی در چیزی است که سبب پایداری و سودمندی آن می‌شود. و پدیده‌ای را «مبارک» نامند که در آن خیر و برکت باشد. پس مراد از مبارک بودن آن شب این است که گنجایش هرگونه نیکی را به فراوانی داراست (راغب، ۱۴۱۲: ۲۶۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸/۱۳۰). این موضوع در آیات دیگری مانند «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ» (ص / ۲۹)، «وَجَعَلْنَاهُ مُبَارَكًا» (مریم / ۳۱) و «رَبِّ أَنْزَلْنَاهُ مُنْزَلًا مُبَارَكًا» (مؤمنون / ۲۹) به چشم می‌خورد.

با این توضیح، هنگامه نزول قرآن؛ یعنی شب قدر، پاره‌ای مبارک از زمان خواهد بود. در کنار نزول قرآن، تقدیر تقسیم نعمات پروردگار میان مخلوقات، معین شدن نیکی‌ها و منافع برای بندگان (کاشانی، ۱۳۹۳: ۵/۹-۵) و رسیدن آثار نیک اعمال به آن‌ها سبب مبارک بودن این شب دانسته شده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۲۷۴).

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «برگشت معنای مبارک بودن آن شب و سعادتش به این است که عبادت در آن دارای فضیلت است و ثواب عبادت در آن شب قابل قیاس با عبادت در سایر شب‌ها نیست و در آن شب، عنایت الهی به

بندگان که متوجه ساحت عزت و کبریایی شده‌اند نزدیک است» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۱/۱۹).

۴-۱-۲. روزی فرخنده

در سوره مائده درباره فرود خوان آسمانی بر عیسی علیه السلام و بزرگداشت آن سخن رفته است. بنا بر فرازی از آیات این سوره، حواریون از حضرت عیسی علیه السلام درخواست کردند تا از پروردگار بخواهد برای آن‌ها مائده‌ای فراهم آورد تا هم گرسنگی خود را برطرف کنند و هم در ایمانشان نسبت به عیسی مطمئن شده و قلبشان محکم شود. عیسی علیه السلام از درگاه الهی، فرود آمدن مائده‌ای را می‌طلبید. قرآن کریم این رویداد را چنین وصف می‌کند: «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (مائده/۱۱۴)؛ عیسی گفت: خدایا! برای ما از آسمان سفره‌ای پراز غذا نازل کن تا برای ما روز عیدی باشد برای اهل زمان ما و نسل آینده ما و نشانه‌ای از سوی تو، و ما را روزی بخش که توبه‌ترین روزی دهندگانی.

در این آیه روز نزول مائده به عنوان عید معرفی شده تا برای امت‌های هم‌زمان و پیروان آینده حضرت مسیح علیه السلام به عنوان نشانه و روز فرخنده‌ای گرمی داشته شود تا همیشه به یاد این معجزه و نعمت بزرگ الهی باشند. کلمه عید از ماده «عود» به معنای تکرار شدن و برگشتن (راغب، ۱۴۱۲: ۴۹۴) و روزهای گردهمایی مردم است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲/۲۱۹). همچنین روی برگرداندن مردم از هراندوهی در روزی خاص، سبب نامیدن آن روز به عید دانسته شده است (جوهری، ۱۳۷۶: ۲/۵۱۵). برخی مفسران عامه بر این باورند که سبب نامیدن روزهای مهم به عید، بازگشت انسان به منزلت خود و نیکو کردن پوشش و طعام و کردار خود است که روح آدمی به واسطه دستیابی به نعمت پروردگار شادان می‌شود (قرطبی، ۱۳۶۴: ۶/۱۳۸۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۴۶۴). بر این اساس، نزول مائده آسمانی سبب عظمت این روز شده است. برخی نیز بر این باورند که عید در این آیه مجاز بوده و به معنای واصل شدن عایده، حجت یا برهانی از

پروردگار در زمانی خاص است (ابوعبیده، بی تا: ۱/۱۸۳).

از عبارت «تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَانَا وَآخِرِنَا» چنین برمی آید که عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به درگاه الهی عرضه داشت ما می خواهیم روز نزول مانده را عیدی قرار دهیم تا هم نسل حاضر و هم نسل های آینده آن را گرمی بدارند. از این رو، نیکویی پاسداشت روزهای مهم و عید گرفتن آن ها به سبب وقوع اتفاقات مهم و آثار نیکوی یادآوری آن هاست نه به دلیل شرافت ذاتی آن ایام. و با بزرگداشت زمان های برجسته، رویدادهای تاریخی در آن ها تجلیل و یادآوری می شود نه خود آن ایام.

۴-۱-۲. آیات در بردارنده مفهوم نامبارکی پاره ای از زمان ها

برخی آیات قرآن در ظاهر از نحوست پاره های زمان سخن رانده اند. کاوش در قرآن، دو آیه در این موضوع را آشکار می سازد که عبارت اند از:

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ﴾ (فصلت / ۱۶)؛ سرانجام تندبادی شدید و هول انگیز در روزهایی شوم (و پر غبار) بر آن ها فرستادیم.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾ (قمر / ۱۹)؛ ما تندبادی شدید را در روزی با شومی مستمر بر آن ها فرستادیم.

محور سخن در هر دو آیه، سرکشی قوم عاد و نزول عذاب الهی بر آن هاست. برای کشف معنای این آیات، بررسی آیات مشابه در سرگذشت قوم عاد بایسته می نماید:

﴿وَأَمَّا عَادُ فَاهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾ (حاقة / ۶-۷)؛ اما قوم عاد با تندبادی طغیانگرو سرد و پُر صدا به هلاکت رسیدند. (خداوند) این تندباد بنیان کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آن ها مسلط ساخت و اگر (آنجا بودی) می دیدی که آن قوم مانند تنه های پوسیده و تو خالی درختان نخل در میان این تندباد روی زمین افتادند و هلاک شدند.

در آیه دیگری، وسیله عذاب قوم عاد، «ریح عقیم» معرفی شده است: ﴿وَفِي عَادٍ إِذْ

أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ * مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّمِيمِ ﴿ذاریات / ۴۱ - ۴۲﴾؛ در سرگذشت قوم عاد (نشانه‌ای است) در آن هنگام که تندبادی بدون باران بر آن‌ها فرستادیم که برهیچ چیز نمی‌گذشت مگر آنکه آن را مثل استخوان‌های پوسیده می‌ساخت.

«صِرَصِر» به معنای باد سخت و سمّی است که با صدای بلند و زوزه می‌وزد و گفته شده از شدت سرمایش قابل تحمل نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹ / ۳۹۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۹۹). «حُسوم» نیز جمع «حاسم»، به معنای پدیده شومی است که به چیزی رسیده و آثار وجودی آن را از بین می‌برد (راغب، ۱۴۱۲: ۴۸۸). «عاتیه» نیز از ریشه «عتو» به معنای سرکش، و حالتی است که امیدوی به اصلاح آن نیست (همان، ۴۹۶). «نَحْسَات» صفت مشبّهه از ماده نحس (ضد سعد) است و «ایام نَحْسَات»؛ یعنی ایام شوم. برخی معتقدند ایام نَحْسَات؛ یعنی روزهای غبارآلود و خاک‌آلود، به گونه‌ای که مردم یکدیگر را نبینند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۴ / ۱۱۳). فضایی که قرآن از عذاب قوم عاد ترسیم می‌کند در بردارنده انواع گرفتاری‌ها و مصائب است. براساس آیات پیش گفته، این واقعه در یک زمان خاص واقع نشده، بلکه مراد از واژه «یوم» در عبارت «فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ» قطعه‌ای از زمان است، به ویژه اینکه راجع به عذاب قوم عاد در آیه ۱۶ سوره فَصَّلَتْ عبارت «فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ» آمده و در آیه ۷ سوره حَاقَّة عبارت «أَيَّامٍ حُسُومًا». مراد از این بازه زمانی همان هفت شب و هشت روز است که عذاب بر قوم عاد نازل شد.

مفسران آگاه درباره عبارت «يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ» معتقدند که نحس در اینجا، اسم مصدر است نه صفت برای یوم؛ چراکه یوم به «نحس مستمر» افزوده شده، در حالی که موصوف هیچ‌گاه نمی‌تواند به صفت افزوده شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹ / ۷۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۱۸۵). برخی نیز معتقدند مضافّ الیه در عبارت «یوم نحس» محذوف است و تقدیر آن «یوم عذاب نحس» خواهد بود (صادقی تهرانی،

۱۴۰۶: ۲۷ / ۴۸۹). براین اساس، زمان به عذابی که وصف آن نحوست است افزوده شده است نه اینکه زمان با وصف نحوست آمده باشد. همچنین دربارهٔ واژه «مستمر» در این عبارت چند وجه بیان شده است که عبارت‌اند از:

۱. «مستمر» صفت «یوم» است؛ یعنی روزی که شومی آن تا مدت هفت روز و هشت شب برای قوم عاد استمرار یافته است (فراء، ۱۹۸۰: ۳ / ۱۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳ / ۴۱).

۲. این عذاب بر همهٔ افراد آن قوم از کوچک تا بزرگ احاطه و استمرار داشت (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۴۳۶؛ شبیبانی، ۱۴۱۳: ۵ / ۱۱۳).

۳. صفت «نحس» است؛ یعنی نحوستی که بر قوم عاد آن قدر ادامه داشت که همگی را هلاک کرد و تا ورود به جهنم ادامه دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹ / ۷۰؛ طوسی، ۱۴۳۱: ۹ / ۴۵۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۱۸۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲ / ۱۰۶).

بر مبنای دیدگاه مختار دربارهٔ اضافه شدن «یوم» به عبارت تقدیری «عذاب نحس»، «مستمر» را باید صفت «نحس» دانست که می‌تواند بیانگر گسترهٔ افرادی و ازمانی عذاب باشد. براین اساس نمی‌توان نحوست را صفتی پایدار و متناوب در همهٔ سال‌ها برای آن زمان دانست.

۳-۱-۴. برآیند واکاوی در آیات دال بر فرخندگی یا شومی برخی زمان‌ها

با دقت در آیات این موضوع می‌توان دریافت که آیات دال بر فرخندگی برخی زمان‌ها مانند لیلۃ القدر و هنگامهٔ نزول مائدهٔ آسمانی، به مبارک بودن وقایع رخ داده در آن‌ها مرتبط است؛ چرا که آیین‌نامهٔ زندگی بشر و یگانه کتاب و گفتار الهی که دستخوش تحریف نشده، دارای چنان اهمیتی است که هنگامهٔ نزول آن، زمانی خجسته و فرخنده شمرده شود. افزون بر این، جریان یافتن خیرات و برکات فراوان حاصل از قرآن در زندگی بشر؛ مثل رعایت عدالت، پرهیز دادن از اعمال ناشایست، توجه به خدای واحد، دوری از خرافات و باورهای موهومی، برنامه‌ریزی برای زندگی سعادت‌مند فردی و

اجتماعی، قوانین راهگشا در عرصه‌های مختلف زیستی و هزاران درون‌مایه‌ی پسندیده‌ی دیگر، همگی از نمونه‌های همایون بودن قرآن در زندگی بشر است. همچنین به سبب نزول مائده‌ی آسمانی بر عیسی علیه السلام آن روز عید نامیده شده است. اثرات این اتفاق مانند استحکام ایمان حواریون به قدری اهمیت دارد که این روز، همه ساله در آیین مسیحیت گرامی داشته شود.

همین استدلال درباره‌ی آیات دربردارنده‌ی مفهوم نحوست نیز صادق است. در این آیات نحوست، وصفی برای زمان نیست، بلکه برای عذاب است و «عذاب نحس» در معنای عذاب بسیار شدید قابل ارزیابی است. همچنین یادکرد نحوست در آیات مربوط، به سبب وقوع حوادث و عذاب‌های سخت برای گناهکاران به عنوان تذکر و هشدار برای نوع بشر بیان شده، نه اینکه زمان به طور ذاتی دارای نحوست باشد. از این رو نباید در سالگشت ایامی که به نامبارکی نامبردار شده‌اند، انتظار رخ دادن حوادث هولناک را کشید.

۲-۴. آیات مخالف با انگاره‌ی نامبارکی ذاتی زمان‌ها

دلالت‌های التزامی، مفاهیم مخالف و براهین برآمده از مفاهیم دسته‌ای از آیات به مخالفت قرآن با انگاره‌ی نامبارکی ذاتی یا سعادت مطلق زمان‌ها رهنمون است. این آیات را در سه رده می‌توان افراز کرد. دسته‌ی اول از خلقت نیکوی همه‌ی پدیده‌ها سخن می‌گویند. دسته‌ی دوم، عوامل حقیقی نگون‌بختی و سعادت افراد و جوامع را معرفی می‌کنند. دسته‌ی سوم نیز به توان آدمی در مهار کردن پدیده‌های هستی و اثرات آن‌ها اشاره دارند.

۱-۲-۴. نیکو بودن بنیان خلقت پدیده‌ها

از این دسته آیات، آفرینش نیکوی همه‌ی موجودات و پدیده‌های هستی - از جمله زمان‌ها - به دست می‌آید؛ مهم‌ترین آیات بیانگر این بنیان آفرینش، عبارت‌اند از:

- «صُنِعَ اللهُ الَّذِي أَنْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» (نمل / ۸۸)؛ صُنِعَ خدایایی چنین است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است.

- «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده / ۷)؛ همان کسی که هر چیزی را که آفریده، نیکو آفریده است.

«حُسن» در لغت به هر چیز سرورآور و خوشایند و زیبایی گفته می شود که آرزو شود و بر سه گونه عقل پسند، برآمده از تمایلات نفسانی و نیکویی طبیعی تقسیم می شود (راغب، ۱۴۱۲: ۲۳۵). «إِتقان» نیز به معنای احکام و استوار ساختن است (ازهری، ۱۴۲۱: ۹ / ۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۷۳).

از حاصل تفسیر این آیات برمی آید که بنیان برقراری ساز و کارهای هستی و خلقت پدیده ها، نظام احسن و استوار بر نیکویی است، به گونه ای که هر موجود خلق شده در دستگاه الهی با قابلیت رسیدن به عالی ترین درجه سودمندی در هستی، پا به عالم وجود می گذارد و هیچ شکل بهتری و کامل تری از شکل تکوینی آن موجود، متصور نیست. از دیگر سو توصیف پدیده ها به زشتی و نحوست، امری اعتباری بوده و این اوصاف را نمی توان به نفس الامر و ماهیت پدیده ها نسبت داد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶ / ۲۴۹؛ طوسی، ۱۴۳۱: ۸ / ۲۹۶؛ مکارم، ۱۳۷۱: ۱۵ / ۵۶۸؛ مغنیه، ۱۳۸۶: ۶ / ۷۸).

روایات معصومین علیهم السلام نیز به همین معنا رهنمون هستند (حسینی بحرانی، ۱۳۹۱: ۴۰ / ۱۱). از این رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دعای آغاز نماز می فرمودند: «لَبَّيْكَ وَ سَعْدِيكَ وَ الْخَيْرِ فِي يَدَيْكَ وَ الشَّرِّ لَيْسَ إِلَيْكَ» (ازهری، ۱۴۲۱: ۲ / ۴۱). فلاسفه و متکلمان اسلامی نیز شر و باطل را در عالم خلقت فاقد اصالت می دانند (مطهری، ۱۳۹۰: ۳ / ۴۱). و وجود شروری مثل ظلم، کذب و جهل را از نوع تقابل عدم با ملکه می شمردند؛ مانند اینکه کاستی دادگری سبب ظلم می شود و نبودن صدق باعث دروغ گویی است و عدم دانش، همان جهل است. پس کاستی های ظاهری از نوع وجود نیستند، بلکه صفات عدمی محسوب می شوند.

۴-۲-۲. سنت‌های الهی و تکوینی در نگون‌بختی یا کامیابی آدمی

قرآن مجید، موضوع «علل سعادت و بدفرجامی افراد و جوامع» را در آیاتی به روشنی بیان کرده است. به تصریح قرآن، پیروزی‌ها یا شکست‌های انسانی، برآمده از اعمال افراد و جریان‌های اجتماعی است، به گونه‌ای که شومی و نحوست‌گریبانگیر آدمی، بازتاب تکوینی و طبیعی گناه و نتیجه فراموشیدن ارزش‌هاست. و سعادت و فرخندگی، نتیجه طبیعی اعمال نیک و پابندی به ارزش‌هاست.

قرآن در این باره می‌فرماید: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل / ۱۱۲)؛ خدا مثلی می‌زند، دهکده‌ای که امن و آرام بود و روزی‌اش از هر طرف به افراد می‌رسید. ولی زمانی که آن‌ها منکر نعمت‌های خدا شدند، خدا به سزای اعمالی که مرتکب می‌شدند، پرده گرسنگی و ترس را به آن‌ها کشید.

در این آیه، سیمای مکانی ترسیم شده که از سه نعمت ویژه مادی؛ یعنی امنیت، اطمینان و گستردگی روزی برخوردار بوده است. و در آیه بعد به نعمات معنوی مردمان آن سامان؛ یعنی وجود رهبری الهی برای هدایت مادی و معنوی آن‌ها اشاره شده است. ولی اهالی آن مکان به جای سپاس بر نعمت‌های الهی، راه کفروبی توجهی به خالق این نعمت‌ها را پیش گرفتند.^۱ این کار باعث برگرفتن نعمت امنیت، برکت و گستره ارزاق از آن‌ها شد، به گونه‌ای که طعم فقر و گرسنگی را چشیدند. در پایان این آیه، علت تراکم گرفتاری‌ها با عبارت «بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» بیان شده تا بروجع گرفتاری‌های بشر به سبب کنش‌های ناروای آن‌ها دلالت کند.

۱. در برخی روایات به شیوه‌های کفران نعمت آن قوم مثل استنجا با خمیرنان اشاره شده، به گونه‌ای که پس از خشکسالی مجبور شدند همان‌ها را جمع کنند و بر سر تقسیم آن دعوا راه انداختند (قمی:

۱۴۰۴/۱/۳۹۱؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۵/۲۰).

شبهه این داستان در آیه دیگری، چنین یاد شده است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف / ۹۶)؛ اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزکاری کرده بودند برکت‌هایی از آسمان و زمین به روی ایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند و ما نیز از ایشان داد ستانندیم. همچنین در آیات ﴿وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعْتَبِرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعْزِرُوا مَا بَأْسُفِهِمْ وَاَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (انفال / ۵۲-۵۴)، اموری مانند کفران و جبهه‌گیری در برابر حقیقت، سبب نابودی ملت‌ها شمرده شده است.

محور اصلی این آیات، «تبيين علت نزول نعمت و برکت یا نعمت و شومی بر آدمیان» است. مفسران مهم‌ترین دلیل نزول برکات در این آیات را ایمان مردم به پروردگار و پروا پیشگی آن‌ها می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸ / ۲۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۳۸؛ ابن عاشور، ۱۳۸۰: ۱۳ / ۲۴۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱ / ۴۳۴). آیاتی مشابه، مؤلفه‌هایی مانند استقامت در حقیقت محوری، عمل به دستورات الهی و ایمان را سبب بهره‌مندی از نعمت‌های فراوان هستی معرفی می‌کنند (جن / ۱۶؛ مائده / ۶۶؛ اعراف / ۹۶). براساس این آیات، ایمان به خدا، غیب، انبیاء و روز قیامت، اصول عقیدتی جهت‌دهنده آدمی به سوی رستگاری و بختیاری او بیان شده‌اند (بقره / ۴-۵؛ توبه / ۸۸-۸۹؛ یونس / ۶۳-۶۴). همچنین رفتارهای برگرفته از احکام تشریعی و اصول اخلاقی، مثل اقامه نماز، پاک‌دامنی، وفای به عهد، پرداخت زکات، امانت‌داری، جهاد با مال و جان، پرهیز از کارهای بیهوده، ایثار و فداکاری، مؤلفه‌های رفتاری سعادت‌آفرین دانسته شده‌اند (آل عمران / ۱۰۴؛ مائده / ۹۰؛ نور / ۳۱؛ روم / ۳۸؛ حشر / ۹). از این آیات به روشنی برمی‌آید که میان اعتقادات حقه و اخلاق حسنه با نعمت‌های ظاهری و باطنی، رابطه ناگسستنی و پیوندی ژرف برقرار است. تا زمانی که مردمان صاحب نعمت، اعتقادات صحیح و اخلاق پسندیده خود را کنار نگذارند،

خداوند نعمت‌ها را از آن‌ها سلب نمی‌کند و آن‌ها را دچار بدفرجامی نمی‌کند. و قضای حتمی آفرینش به این تعلق گرفته است که نزول برکات، یا دچار شدن به آسیب‌ها و آفات، در حدوث و در بقا، با باور، رفتار، ویژگی‌ها و اخلاق مردمان تنیده باشند (محمدی گیلانی، ۱۳۸۰: ۷۹).

از دیگر سو گرایش آدمی به اخلاق ناپسند، عقاید باطل، کفر و ظلمی که انسان با غفلت از خدا بر خود روا می‌دارد، سبب سلب نعمت‌ها و دچار شدن به گرفتاری‌های تکوینی خواهد شد (انعام / ۲۱؛ یونس / ۶۱؛ یوسف / ۲۳؛ قصص / ۸۲؛ شوری / ۳۰). برخی رفتارها مانند ظلم، کشمکش‌های بیهوده، طبقه‌بندی جامعه به دو گروه زیردست و بالادست، تفرقه، سرگرمی به کج‌رفتاری‌ها، فریفته شدن به توانمندی‌های فردی، فراموشی فرمان الهی، ترک امر به معروف و بازداری از امور ناشایست؛ مایه‌ای از بین رفتن نعمت‌ها، دچار شدن به گرفتاری‌ها، سست پایه شدن بنیان‌های فردی و اجتماعی، بروز انواع فساد و اختلال مادی و معنوی می‌شود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از جنگ، سلب امنیت، اختلال اوضاع جوّی و زمینی (انعام / ۶۵؛ قصص / ۴؛ آل عمران / ۱۰۵؛ اسراء / ۱۶؛ فرقان / ۱۸؛ اعراف / ۶۴-۶۵)، به گونه‌ای که مردم این حوادث را شوم و نحس می‌پندارند.

برای نمونه، فساد اخلاقی و قساوت قلب، سبب تزلزل روابط عاطفی و رقیق اجتماعی می‌شود؛ و همین امر عامل ایجاد حس بی‌اعتمادی و روحیه بدبینی در جامعه است که آثار ویرانگر فراوانی، مثل سرقت، بی‌توجهی به حقوق دیگران، قانون‌گریزی، اختلاس، رانت و ارتشاء را در پی دارد. در اثر این اخلاق ناپسند، ارتکاب گناهان عقیدتی و عملی هم شیوع پیدا می‌کند و رفته رفته جامعه از مسیر حق و توحید منحرف شده، به سمت کفر و طغیان‌های مدنی و حتی دینی پیش می‌رود. اینجاست که سنت الهی، برای هشدار دادن به این جامعه خواب طغیان‌گرو نیز برای نجات و تجدید حیات صحیح او جاری شده و به شکل بلاهای مختلف و تراکم مصیبت‌های ظاهری، جامعه را در بر می‌گیرد.

۴-۲-۳. توان آدمی در مهار کردن پدیده‌ها

بر مبنای سلسله‌ای از آیات، پدیده‌های هستی به سبب تدبیر پروردگار، توان اثرگذاری مستقل بر آدمی را ندارند. به دیگر سخن، پروردگار، توان مهار کردن پدیده‌های هستی را به آدمی بخشیده و او را مقهور همیشگی و مطلق آن‌ها قرار نداده است. در قرآن از تسخیر بسیاری از پدیده‌های مهمی چون اجرام آسمانی به دست آدمی سخن رفته است (رعد / ۲؛ ابراهیم / ۳۳؛ عنکبوت / ۶۱؛ نحل / ۱۲؛ لقمان / ۲۹؛ فاطر / ۱۳؛ اعراف / ۵۴؛ زمر / ۵).

از آیه «وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النَّجْمَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل / ۱۲)؛ او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت و ستارگان نیز به فرمان او مسخر شمایند؛ در این، نشانه‌هایی (از عظمت خدا) برای گروهی است که عقل خود را به کار می‌گیرند، چنین برمی‌آید که پاره‌های زمان، با فرمان الهی در اختیار انسان قرار دارند، نه اینکه آثاری ناهنجار و نامبارک بر او بگذارند.

واژه «سَخَّرَ» به معنای به تصرف در آوردن، رام کردن و در اختیار گرفتن توان اثرگذاری هر پدیده‌ای آمده است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۰۲). براین پایه، هریک از موجودات طبیعت دارای آثار ویژه‌ای هستند که اگر انسان این آثار را بشناسد و از آن‌ها درست بهره ببرد، در حقیقت آن‌ها را تسخیر کرده است. نیز از اطلاق آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا» (فرقان / ۴۷) می‌توان نتیجه گرفت پاره‌های زمان، مایهٔ پیشرفت و آرامش برای آدمی هستند نه سبب نگون بختی یا سعادت.

براین اساس پدیده‌ای مانند مقارن بودن کره ماه با صورت فلکی عقرب در پهنهٔ دید آدمی، نمی‌تواند موجب اختلال متناوب در زندگی وی شود؛ چراکه براساس آیات پیش‌گفته، بشر توان مهار کردن همهٔ پدیده‌ها را دارد و چنین امور متناوبی را توان اثربخشی معنادار برزیست آدمی نیست.

۴-۳. برآیند واکاوی در آیات پیش‌گفته

از آیات دسته اول برمی‌آید که خلقت پروردگار بر اساس «حُسن آفرینش» در پدیده‌ها شکل گرفته و نامبارکی هرگز به عنوان عنصری در ماهیت موجودات پذیرفتنی نیست. بر مبنای قاعده لطف و حکمت الهی، محیط پیرامونی بشر به گونه‌ای آفریده شده‌اند که سعادت دنیا و آخرت او را فراهم آورند. در این میان بهره‌وری از پاره‌های زمان نیز بستری برای پیشرفت آدمی شمرده می‌شود.

بر اساس آیات دسته دوم نیک‌بختی‌ها و بدفرجامی‌های اجتماعی، همگی معلول رفتارها، پندارها و ویژگی‌های مردمان آن اجتماع هستند و پدیده‌هایی چون پاره‌های زمان را یارای کنش مستقل برآدمیان نخواهد بود. قرآن پژوهانی چون شهید صدر، نامربوط بودن حوادث با اموری چون تصادف و اعمال قدرت پدیده‌ها را جان‌مایه جاری در آیات مربوط به سنن الهی دانسته، این کشف بزرگ را زمینه‌ساز تلاش بشر برای درک جایگاه خویش و قوانین جاری در هستی می‌دانند (صدر، ۱۳۹۵: ۱۵۷-۱۵۸).

بر اساس آیات دسته سوم نیز، توان مهار کردن پیچیده‌ترین پدیده‌های هستی درآدمی به ودیعت نهاده شده و نظام آفرینش در جهت کامیابی او طراحی شده است. از این رو، اثربخشی مستمر پدیده‌های متناوبی مانند زمان‌هایی خاص، بر نگون‌بختی بشر پذیرفتنی نخواهد بود.

به دیگر سخن، دلالت التزامی دسته اول از این آیات، به عدم نحوست ذاتی پدیده‌ها گواهی می‌دهد. پس به دلالت تضمینی می‌توان دریافت که زمان‌ها دارای ویژگی‌های اثربخش بر سرنوشته آدمی نیستند. مفهوم موافق دسته دوم از این سلسله آیات، عوامل گوناگونی را در سعادت یا بدفرجامی انسان و جامعه معرفی می‌کند که قدر جامع آن‌ها در کنش‌های آدمی در برابر پروردگار و فرستادگان او، نحوه بهره‌گیری از نعمت‌ها، توجه به الهی بودن مبدأ خیرات و تلاش در آبادانی محیط زندگی قابل ارزیابی است. نتیجه قیاس منطقی برآمده از آیات دسته سوم نیز، عدم وجود آثار غیرقابل

کنترل و مقهور کننده پدیده‌ها به شکل مطلق خواهد بود. پس بنا بر دلالت تضمینی، زمان‌های مشخص توانایی وارد کردن گرفتاری بر آدمی را نداشته و بشردر مقابل تأثیر پدیده‌ای چون زمان، منفعل و مقهور نخواهد بود.

شایسته یادکرد است که منظور از زمان، ظرف وقوع پدیده‌هاست؛ چه اینکه هر پدیده‌ای به واسطه جانمایی در زمانی نشاندار، از ویژگی‌های مختلف آن ظرف زمانی مثل مکان، اجتماع و دیگر متغیرهای وابسته اثرمی پذیرد. این بدان معنا نیست که زمان به طور مستقل در آن پدیده نقش آفرین بوده، بلکه مجموعه پدیده‌ها و رخداد‌های مقارن با آن ظرف زمانی در وقوع پدیده‌ها مؤثرند نه خود زمان.

۵. علل گرایش آدمی به قدرتمندی زمان‌ها در تعیین سرنوشت

بی‌تردید علل وانگیزه‌های گوناگونی در فرد و اجتماع، زمینه پذیرش باورهای موهومی را فراهم می‌آورند. جامعه‌شناسان، تاریخ‌نگاران، روان‌پژوهان و فیلسوفان هر یک از منظر علمی به این آسیب پرداخته‌اند (یثربی، ۱۳۹۰: ۶۰-۶۲). این علت‌ها به دو رده علت‌های اجتماعی وانگیزه‌های فردی قابل افراز هستند.

۱-۵. علت‌های اجتماعی

فراهم آمدن زیست‌بومی که سازنده و پذیرای باورهای موهومی است، بستری اثربخش در گسترش و فربهی پندارهای خودبافته شمرده می‌شود. ترس از پیامدهای نوسازی اعتقادی، حل نشدن مشکلات عادی زندگی بشر به وسیله شیوه‌های متعارف علمی و عقلانی، تیره‌نمایی آینده، گشوده بودن چتر قدسی انگاری انواع باورها و ناتوانی عمومی در سنجش باورها، برخی از برجسته‌ترین علت‌های ایجاد انگاره‌های خیالی با رنگ و بوی قدسی است.

با این وصف، محوری‌ترین دلیل گرایش به عقایدی مثل نحس‌انگاری ایام، باور عمومی جامعه است؛ چراکه ناهمسویی با این اندیشه و گاه مخالفت با آن، سبب طرد

فرد از جامعه و اتصاف او به مخالفت با سنت‌هاست. این هزینه ناخوشایند، باعث می‌شود افراد به جای نقد باورهای نادرست به پذیرش آن‌ها تن بسپارند.

۵-۲. انگیزه‌های فردی

تفکر آدمی برای پذیرش گزاره‌های موهومی، دارای آمادگی هیجانی است. از این رو عجیب نیست که باورهای مذهبی و کشفیات علم تجربی به مرور، رنگ خرافات به خود بگیرند. همین موضوع در مورد باورها و دانسته‌های فردی نیز صادق است. همچنین کلام خام؛ یعنی کلامی که با باورهای کهن و پیش فرض‌های عمومی ضدیتی ندارد، پر خریدار است، ولی کلام ناب و پیراسته از پیش فرض‌های دور از خرد، همواره در معرض هجوم افکار خرافی و نامقبول افتادن در جامعه قرار دارد. برخی از مهم‌ترین علت‌های فردی گرایش آدمی به سمت باورمندی به سعادت و نحوست آیام عبارت‌اند از:

الف. فرافکنی: روحیه نحس‌انگاری پدیده‌ها، معمولاً به علت مسئولیت‌ناپذیری بشر به وجود می‌آید. آدمی برای اینکه آثار زیان‌بار اعمال خود را توجیه کند آن‌ها را به اثرات پدیده‌های خارج از اختیارش، مثل ستارگان، اعداد و آیام نسبت می‌دهد تا خود را پیراسته از نتایج اعمال اعلام کند.

ب. تبلی بشر در کشف حقایق: بشر به سبب روحیه آسوده‌طلبی و تن‌پروری میل دارد برای نیل به مقصود، کوتاه‌ترین و ساده‌ترین روش را برگزیند. البته این روحیه محاسن و برکاتی هم دارد تا جایی که علت اصلی اختراعات بشر را همین روحیه تبلی می‌دانند. ولی روحیه تبلی، آفات فراوانی نیز در بر دارد؛ از جمله اینکه مردمان راحت طلب به جای طی کردن مراحل دشوار کشف حقایق، کوتاه‌ترین روش توجیه، یعنی انتساب وقایع به امور ماورایی را انتخاب می‌کنند. در این حالت، روش علمی و کاوش‌های طاقت‌فرسای منطقی جای خود را به تحلیل خرافی و باورهای موهومی می‌دهد تا توجیهی خیالی - اما آسان - برای علل یک پدیده پیدا شود!

ج. علاقه بشر به خیال پردازی: آدمی به واسطه برخورداری از قوه خیال، مرغ تفکر خود را در چند لحظه به دورترین نقاط به پرواز در می آورد و در چند دقیقه کاخی با شکوه از آرمان ها و اهداف خود می سازد. گاهی هم برای توجیه حقایق، از عنصر شیرین خیال پردازی استفاده می کند. حلاوت خیال پردازی و گستره بی حد و مرز جولان پرنده خیال، سبب علاقه انسان به خیال ورزی و باورهای ناشی از آن است.

گوناگونی پدیده های روزمره و تصور هزاران عامل مؤثر در وقوع یک حادثه، برای بشر بسیار شگفت انگیز است و تحلیل این عوامل و رابطه آن ها در سیر تشکیل یک واقعه بسیار طاقت فرساست. اما انتساب علت پدیده ها به امور خیالی و ماورایی هم لذت بخش است و هم رنج پژوهش علمی و منطقی را در بر ندارد. از این رو در نظر راحت طلبان، استناد به نحوست یا سعادت پدیده ها، آسان ترین روش برای توجیه آن ها است.

البته مسلم است عده زیادی برخلاف روحیه های عمومی فرافکنی، راحت طلبی و خیال پردازی، رنج تحقیق و جستجوی معقول را بر خود هموار می کنند و در پی کشف روابط منطقی بین پدیده ها و برهان های ساخته و پرداخته پروردگار هستی هستند و در این راه، چراغ ره‌نمای رهپویان مسیر حقیقت خواهند بود. برای نمونه معصومین علیهم السلام با آگاهی از اقبال عمومی جوامع به تحلیل های موهومی و ویژگی های درونی نوع انسان، به مبارزه جدی با خرافات فکری و عملی پرداختند و با اتخاذ روشی الهی - منطقی، راهکارهای سودمندی برای تبیین حقیقت پدیده ها معرفی کردند که هم به سبب منافع شخصی برای افراد، جذابیّت دارد و هم به دلیل منافع عمومی، مورد پذیرش جامعه قرار می گیرد.

نتیجه گیری

برای رخ دادن پدیده ای، بازیگران گوناگونی نقش آفرین هستند که هر یک در نظام

شکل‌گیری آن، سهمی دارند. کنش پدیده‌ها بر یکدیگر و رابطه میان آن‌ها کتمان‌ناپذیر است، اما نمی‌توان تمامی این روابط را در جریان زیست طبیعی، دارای نقشی اثربخش در فرخ‌روزی یا نگون‌بختی آدمی دانست؛ چرا که تأثیر پدیده‌ای باید آن قدر پررنگ باشد که آن را مایه اصلی سعادت و نحوست دانست. باور به نقش زمان در نتایج تلخ و شیرین پدیده‌ها، انگاره‌ای است که این نوشتار بدان پرداخته است.

باورمندان به انگاره نحوست ایام، عقیده خود را بر آیات ۱۹ سوره قمر و ۱۶ سوره فصلت استوار کرده‌اند، در حالی که بر پایه دلالت‌های نحوی و بلاغی، نحوست یادشده در این آیات، صفتی برای رخداد‌های دردناک آن‌هاست نه برای زمان آن رخدادها. بر این اساس انتساب نامبارکی عارضی به زمان‌ها نیز ناروا خواهد بود. همین معنا در موضوع «فرخندگی ایام» نیز قابل جریان است. سترگ بودن رویدادهایی چون نزول قرآن و فرود آمدن مائده آسمانی است که پاسداشت متناوب این رویدادها را بایسته می‌نماید نه نقش آفرینی زمان در مبارک بودن آنان را.

بر پایه درون‌مایه آموزه‌های قرآنی، خداوند در خلقت موجودات و زمان‌ها تبعیضی روا نداشته و همه را نیکوآفریده است، ولی انسان با گرایش به عقاید باطل و اعمال ناپسند، موجب ستاندن نعمت از خود شده، به اشتباه، تیره‌روزی خود را برآمده از نامبارکی زمان‌ها می‌داند. پس زمان نه تنها در سعادت و نحوست - به معنای خوش‌اقبالی و گرفتاری خارج از اختیار انسان - نقشی اثربخش ندارد، بلکه اساساً یکی از پدیده‌های خدمت‌رسان به بشر در نظام هستی شمرده می‌شود. با این حال برخی خرافه‌گرایان گمان می‌کنند که گرفتار شدن آن‌ها به مصائب، با نامبارکی زمان‌ها و پدیده‌ها و افراد پیوند دارد؛ بدین‌گونه به جای پذیرفتن مسئولیت و نتایج اعمال خود، با فرافکنی، آن را به پدیده‌های دیگر نسبت می‌دهند.

منابع

۱. قرآن حکیم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۸م.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم والمحیط الاعظم*، تحقیق عبدالحمید هندآوی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۵. ابن سینا، حسین بن علی، *اشارات وتنبيهات*، ترجمه حسن ملکشاهی، سروش، تهران، ۱۳۶۳ش.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی تا.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر والتنویر*، مؤسسه التأریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۸. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۰. ابو عبیده، معمر بن مثنی، *مجاز القرآن*، تحقیق فؤاد سرگین، مکتبه الخانجی، مصر، بی تا.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۱۲. بستانی، فؤاد افرام، *فرهنگ ابجدی*، اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۱۳. پادشاه، محمد، *فرهنگ آندراج*، خیام، تهران، ۱۳۳۵ش.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۳۷۶ق.
۱۵. حسینی بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ترجمه و تحقیق محمد رحمتی شهرضا، تهذیب، قم، ۱۳۹۱ش.
۱۶. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، عسکری پاشایی و امیرحسین آریانپور، امیرکبیر، تهران، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۱ش.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، *فرهنگ دهخدا*، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۰. شبیبانی، محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، مؤسسه الهادی، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۱. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، فرهنگ اسلامی، قم،

- ۱۴۰۶ق. صدر، محمدباقر، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، جامعه‌ی مدرّسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۹۵ش.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر مجمع‌البیان*، تحقیق فضل‌الله یزدی طباطبایی، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ذوی القربی، قم، ۱۴۳۱ق.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح‌الغیب*، دار‌احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۷. فزّاء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، هیئته‌ی المصریة العامة للکتاب، قاهره، ۱۹۸۰م.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب‌العین*، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر علی بن ابراهیم القمی*، دار‌الکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۳۱. کاشانی، فتح‌الله، *تفسیر منهج‌الصادقین*، فیض کاشانی، تهران، ۱۳۹۳ش.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار‌الحديث، قم، ۱۴۲۹ق.
۳۳. محمدی گیلانی، محمد، *قرآن و سنن‌الهی در اجتماع بشر*، سایه، تهران، ۱۳۸۰ش.
۳۴. مدنی، علی‌خان بن احمد، *الطراز‌الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعقول*، مؤسسه‌ی آل‌البيت لإحياء التراث، مشهد، ۱۳۸۴ش.
۳۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم*، دار‌الکتب‌العلمیه، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
۳۶. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، اسوه مهر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۹۰ش.
۳۷. مغنیه، محمد‌جواد، *التفسیر‌الکاشف*، ترجمه‌ی موسی دانش، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ش.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، دار‌الکتب‌الاسلامیه، قم، چاپ بیستم، ۱۳۷۱ش.
۳۹. یشربی، سیدیحیی، *فلسفه خرافات*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۳ش.